

بريژيت ژيرو

اصغر نوري

عشق زياد هم قيمتي نيست

انتشارات هيرمند

L'AMOUR
EST TRÈS
SURÉSTIMÉ

سرشناسه: ژيرو، بريژيت، ۱۹۶۰ - م. Giraud, Brigitte .. عنوان و نام پديدآور: عشق زياد هم قيمتي نيست/ بريژيت ژيرو؛
[مترجم] اصغر نوري .. مشخصات نشر: تهران: نشر هيرمند، ۱۳۹۴ .. مشخصات ظاهري: ۷۰ ص؛ ۵/۲۱x۵/۱۴ س.م. ...
فروست: شهرزاد .. شابک: ۲-۳۸۲-۴۰۸-۹۶۴-۹۷۸ .. يادداشت: عنوان اصلي: L'amour est tres surestimé. c2007. ..
موضوع: داستان‌هاي فرانسه - قرن ۲۰ م. .. شناسه افزوده: نوري، اصغر، ۱۳۵۵ - مترجم .. وضعيت فهرست‌نويي: فيبا ..
رده بندي ديويي: ۸۴۳/۹۱۴
رده بندي کنگره: ۱۳۹۴ ع۴/ی / PQ۲۶۷۰
شماره کتابشناسي ملي: ۳۸۸۷۰۷۵

مراکز فروش

انتشارات هيرمند: ميدان انقلاب، خيابان لياقتي نژاد
بين دوازده فروردين و فخررازي، پلاک ۲۰۴
تهران، تلفن: ۶۴۲۰۹۷۷۷ / www.hirmandpublication.com

شهرکتاب بوستان، بونک، مرکز تجاري بوستان، دور ريگ، مرکزي
تهران، تلفن: ۲۳۹۸۳۲۵ / www.lbookcity.com

عنوان و نام پديدآور: عشق زياد هم قيمتي نيست/ بريژيت ژيرو
مترجم: اصغر نوري
چاپ اول: ۱۳۹۴
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قيمت: ۶۵۰۰ تومان
شابک: ۲-۳۸۲-۴۰۸-۹۶۴-۹۷۸
مدیر هنري: محمد خاکپور
آماده‌سازي: آتليه‌ي هيرمند
طراحي جلد: آتليه‌ي هيرمند
چاپ و صحافي: اسطوره
همه‌ي حقوق براي ناشر محفوظ است.

فهرست

30book

۱۳	آخرِ قصه
۱۷	تابستانِ انتظار
۲۳	روز و شب
۲۷	گفتن به بچه‌ها
۳۱	از همین حالا دلم برات تنگ شد
۳۷	جای درست
۴۳	عادت
۴۹	سالِ ده‌سالگی من
۵۵	بیوه‌ها
۶۱	اشیا
۶۷	زمان گذشت

یادداشت مترجم

همه‌ی بیوگرافی‌های منتشرشده از بریژیت ژیرو در یک جمله‌ی واحد خلاصه می‌شوند: او سال ۱۹۶۰ در الجزایر (شهر سیدی بل آبس^۱) به دنیا آمده است و امروز در لیون زندگی می‌کند. بعضی جاها چند جمله‌ی دیگر به آن جمله‌ی واحد اضافه می‌شود، این‌که ژیرو پس از تجربه‌ی کارهای مختلفی چون کتاب‌فروشی، روزنامه‌نگاری و ترجمه، خودش را تماماً وقف نوشتن کرده و به مدت سیزده سال مشاور جشنواره‌ی ادبی شهر برون^۲ بوده است. به این هم اشاره می‌شود که او دبیر مجموعه‌ی ادبی لا فوره^۳ در انتشارات استوک^۴ است، جایی که همه‌ی کتاب‌های خودش هم منتشر شده است. اما یک چیز قطعی است، هویت مضمون اصلی همه‌ی آثار بریژیت ژیرو است و نویسنده با رویکرد به این مضمون، در هر کتاب، نقابی از خود و شاید از زن به معنای مطلق آن برمی‌دارد.

همه‌ی کتاب‌های بریژیت ژیرو مونولوگ یک «من» در زمان حال هستند برای روایت رابطه‌ی او با موقعیتی که همان لحظه تجربه‌اش می‌کند. نویسنده با ریتم شخصیت اثر جلو می‌رود و عواملی را به‌دقت

1. Sidi-Bel-Abbès

2. Bron

3. La Foret

4. Stock

بررسی می‌کند که نوعی گسست، گذار یا فقدان به بار می‌آورند. اگرچه رمان، هنر تحریف و دور زدن احساسات تجربه‌ی زیسته‌ی نویسنده است، اما روایت «من» این ترس را هم در پی دارد که خواننده حرف‌های راوی را به مثابه زندگی‌نامه‌ی نویسنده تلقی کند. شاید از این روست که ژیرو در اولین اثرش، اتاق والدین (۱۹۹۷) برای راوی صدایی مردانه برمی‌گزیند و سرگذشت «من»ی را روایت می‌کند که پس از گذراندن سال‌ها در زندان به اتهام قتل پدرش، تنها جایی که برای بازگشت دارد خانه‌ی خودشان است؛ چون فقط مادرش می‌تواند درک کند که چرا او پدرش را کشته است. ظاهراً ژیرو با این انتخاب از خطر یکی‌انگاری با شخصیت خود در امان می‌ماند. چارچوبی ساختگی به دست می‌دهد برای گریز از خود و پرداخت به احساساتی که با پرسش‌های خود پیرامون وجود انسانی مرتبط است. اما خیلی زود این ترفند را کنار می‌گذارد و در کتاب دومش، نیکو (۱۹۹۹)، روایت را می‌سپرد به دختر جوانی که شاهد بزرگ شدن برادر کوچک و شکننده‌اش است که نمی‌تواند در خانواده‌ای از هم پاشیده، بین پدری مستبد و مادری که خود را وقف بیمارانش کرده، جایگاهش را پیدا کند. خواهر می‌خواهد از برادرش حمایت کند اما در این کار موفق نیست. کتاب سوم ژیرو، حالا (۲۰۰۱)، بیشتر از دو کتاب قبلی به نویسنده نزدیک است و «من» این کتاب، زنی نویسنده و ساکن لیون است که شوهرش در یک سانحه‌ی موتورسیکلت فوت کرده و حالا زندگی برای او به دو زمان تقسیم شده: حالا و گذشته. «حالا»ی بدون شوهرش و «گذشته»ی با او. این کتاب برنده‌ی جایزه‌ی وپلر^۱ شد و بیشتر از دو کتاب قبلی ژیرو، نویسنده‌ای را به ادبیات فرانسه معرفی کرد که چیزهای ساده، مستقیم و عینی را دوست دارد؛ گرچه گاهی بین کلمات ساده و جمله‌های کوتاهش تصویرهای عجیبی سر می‌دهد که خواننده انتظارش را ندارد. نثر این نویسنده سهل و ممتنع و عاری از هر نوع پیچیدگی و

زوائد است، انگار جمله‌ها صیقل خورده‌اند که صاف و سبک به هدف بنشینند. شاید از این روست که سه رمان اول ژیرو و تقریباً همه‌ی آثار بعدی‌اش، کتاب‌های فشرده و کوتاهی هستند که منتقدان ادبی در اطلاق نام رمان یا داستان بلند بر آن‌ها اختلاف نظر دارند.

با بررسی آثار بریزیت ژیرو می‌شود به چند دل‌مشغولی عمده‌اش رسید: رابطه با جنس مذکر، مردانگی، شکنندگی، رابطه‌ی سلطه‌گر - زیرسلطه (در خانواده، زوج، محل کار)، هویت و دشواری یافتن «جای درست» برای زندگی؛ چراکه خود او طی کودکی تا نوجوانی بی‌وقفه از جایی به جای دیگر نقل مکان کرده است. تقریباً همه‌ی این دل‌مشغولی‌ها را می‌توان در یازده داستان کتاب عشق زیاد هم قیمتی نیست (۲۰۰۷) یافت. این یازده داستان، از پایان یک قصه‌ی عاشقانه می‌گویند و راوی‌شان صدایی زنانه است. ژیرو با این کتاب برنده‌ی جایزه‌ی گنکور داستان کوتاه شد و شهرتش به‌عنوان نویسنده‌ای صاحب‌سبک از مرز کشورهای فرانسه‌زبان فراتر رفت. به‌نظر بسیاری از منتقدان ادبی، نثر ژیرو در این کتاب در اوج پختگی خود است و بعضی از داستان‌های این مجموعه را نمونه‌های بسیار موفق راوی دوم شخص می‌دانند.

با رمان یاد می‌گیرم (۲۰۰۵) ژیرو به یادگیری خواندن می‌پردازد، همچنان با استفاده از «من»، اما «من»ی که «ما» را تداعی می‌کند. رمان، خط‌سیر دختری را از ۶ تا ۱۶ سالگی ترسیم می‌کند، دختری که کشف می‌کند چطور می‌تواند به دنیای بزرگسالان راه یابد. ژیرو در این کتاب از چیزی حرف می‌زند که به شخصیت انسان شکل می‌دهد و مدرسه را به‌مثابه محلی مطرح می‌کند که تخیل را به ما یاد می‌دهد. محلی که در آن زندگی گروهی را یاد می‌گیریم. ژیرو در رمان سال غریب (۲۰۰۹) دوباره به مضمون یادگیری برمی‌گردد و سرگذشت دختر نوجوانی را روایت می‌کند که به آلمان می‌رود تا با اقامت درخانه‌ی یک خانواده‌ی آلمانی، به یادگیری زبان آلمانی ادامه دهد. نقطه‌ی

عزیمت این رمان، نقطه‌ای است که در بسیاری از رمان‌های ژیرو تکرار شده است: سوگواری. لورا، سوگوار برادر کوچکش است که در یک سانحه‌ی موتورسیکلت در گذشته است. مسئله‌ی اصلی رمان، بررسی این نکته است که وقتی به زبان غیرمادری حرف می‌زنیم، به آدم‌های متفاوتی تبدیل می‌شویم. به محض این که درمی‌یابیم فقط می‌توانیم از دایره‌ی واژگان کوچکی استفاده کنیم، همین کمبود واژگان، موجب نوعی از خود بیگانگی می‌شود.

جای نگرانی نیست (۲۰۱۱)، دیگر رمان تحسین‌شده‌ی بریژیت ژیرو است که در آن دوباره به صدای راوی مردانه باز می‌گردد تا قصه‌ی پدری را روایت کند که پسر بچه‌اش، مهدی، سخت بیمار است. همکاران پدر با هم متحد می‌شوند و ۱۷۰ روز مرخصی برای همکارشان جور می‌کنند تا او بتواند ماه‌ها کنار پسرش بماند. ژیرو در این رمان، نشان می‌دهد که بیماری می‌تواند زنجیره‌ای از تهدیدها، خطرها و حتی جنون را در پی بیاورد. پدر، مرد چهل‌ساله‌ای است که تلاش می‌کند در عین پرستاری از پسرش، پدر، همسر و کارمند باقی بماند. این بار، یک مرد، نه یک زن، به رغم پیش مرخصی می‌گیرد و خانه‌نشین می‌شود تا از بچه‌اش مراقبت کند. طی سه سال بیماری‌داریِ مرد، با پرستی اجتماعی و سیاسی مواجه می‌شویم: آیا بدون نگاه و توجه دیگران می‌توانیم وجود داشته باشیم؟

بریژیت ژیرو اغلب با هنرمندان دیگر کار می‌کند. با پسرها (۲۰۱۰) حاصل یک قرائت موسیقایی است به همراه موزیسینی به نام فابو ویسکو گلیوسی^۱. سال ۲۰۱۳، او با آلبن دو لاسیمون^۲ پروژه‌ای به نام پینگ‌پنگ را اجرا کرد، نوعی قرائت/کنسرت که در آن متن‌های نویسنده و ترانه‌های خواننده به روشی چشمگیر به هم جواب می‌دادند. ژیرو همچنین رقصنده و ژیمناست است. با همکاری کورگرافی به نام بثاتریس

1. Fabio Viscogliosi
2. Albin de la Simone

گِیَرْدا یک قرائت/رقص اجرا کرد با عنوان چون من یک دختر هستم که نمایشی بدنی بود با دو بازیگر که نقش ذهن و بدن را به نمایش می‌گذاشتند چون از نظر بریژیت ژيرو نوشتار و بدن، یک چیز واحد هستند و هیچ جای تعجب ندارد که از برخورد این دو کتابی زاده شود. داشتن یک تن (۲۰۱۳) رمانی است که چند مرحله از زندگی یک زن را روایت می‌کند: اول، تن یک دختر بچه که طی بدل شدنش به دختر، دستوره‌های اجتماعی، خانوادگی و حتی سیاسی را تحمل می‌کند. بعد، دختر نوجوان باید خودش را به آب و آتش بزند تا در نگاه پسرها وجود داشته باشد. رمان با روابط بین زوج ادامه پیدا می‌کند و از زندگی دو تن در یک فضا می‌گوید و سرآخر به مرحله‌ی بارداری می‌رسیم؛ پناه دادن تنی دیگر در تن خود.

اصغر نوری

۲ تیر ۹۴

آخر قصه

آخر قصه است و خبر ندارید. او آن جاسست، ایستاده جلو پنجره و شما از دستش دلخورید که راه نور را سد کرده است. او را نمی بینید، روز را می بینید که او نمی گذارد تو ببینید. همین طور شروع می شود. او آن جاسست و حضورش شما را اذیت می کند. دیگر منتظرش نمی ماند. شب برمی گردید و راه نور را روشن می کنید. بوسه ای سرسری قبل از کندن کفش هاتان. بعد، بلافاصله سکوت. نمی دانید چطور این طور شد. از کی. فکر می کردید که این امکان ندارد. او نه، شما نه. شما تله ها و روزمرگی را می شناسختید، درس ها را بلد بودید. انگار مایع رخت شویی عشق را می کشید. هیچ وقت این را باور نکردید، نگذاشتید اسیر این کلیشه ها شوید. با این همه، دود سیگارش شما را اذیت می کند. این یک نشانه است. از تفسیر نشانه ها صرف نظر می کنید.

متوجه هیچ پیش آمدی نشده اید و دیگر دوستش ندارید. می خواهید موضوع را بیشتر بررسی کنید. انگار قطعی است. اما شک می کنید. در واقع، همزمان او را دوست دارید و دوستش ندارید. باید تصمیمتان را بگیرید، این موضوع عذاب آور می شود. خیال می کنید دوستش دارید، اما با حوله ای توی که از پذیرایی می گذرد، تحمل دیدنش را ندارید. آن وقت

که با این لباس می‌نشیند جلو تلویزیون، با موهایی هنوز خیس و چسبیده به پشت. بی‌شک دوستش دارید، اما همین صحنه‌ای که هر روز تکرار می‌شود، آزارتان می‌دهد. نباید همه‌چیز را با هم فاطمی کرد. چیزی که حتمی‌ست، این است که محبتی به او حس می‌کنید. انگار وقتی آدم دیگر کسی را دوست ندارد، همین را می‌گوید. یعنی هرچه بیشتر محبت حس می‌کنیم، کمتر دوست داریم؟ اما چه کسی می‌تواند بگوید فرق این دو کجاست؟ محبت، وقتی شروع می‌شود که هوسی در بین نیست. قبل از خواب گونه را نوازش می‌کنیم. این یعنی پمپرنل و نیکولا!

با این همه، کار شما به این جا نکشیده است. هم کناری می‌کنید، شکی در این نیست. بیشتر اوقات و با اعتقاد. اما حس می‌کنید که خوب در نمی‌آید. خوب در نمی‌آید یا شما سَمبلش می‌کنید؟ چقدر طول می‌کشد؟ از کی این‌طور شده؟ و چرا قبلاً راجع به آن صحبت نکرده‌اید؟

از این فکر که دیگر او را دوست ندارید، فرار می‌کنید. گمان نمی‌کنید باید این را به او بگویید. از این رو همین می‌شود دغدغه‌ی خاطر تان. خودتان و با آن وفق می‌دهید. می‌پذیرید که دیگر تحمل نکنید: رفتارش، اخلاقش، موسیقی‌ای که گوش می‌کند. بی‌آن‌که از این موضوع یک فاجعه بسازید. بدخلق هستید. گاهی هم گزنده، اما پنهان می‌کنید. بعد، دیگر نمی‌توانید خودتان را نگه دارید. از دست‌تان در می‌رود. سرزنش‌ها را پشت سر هم ردیف می‌کنید، شش‌به‌شش مادرتان می‌شوید. از خودتان بیزار می‌شوید. دوباره جلو خودتان را می‌گیرید، شانس دیگری به قصه‌تان می‌دهید. شیرین هستید، سازگار، درست‌همانی که برای راه‌انداختن دوباره‌ی ماشین لازم است. اجباری به صحبت راجع به آن موضوع نیست. یک هفته می‌گذرد، گاهی وقت‌ها دو هفته. می‌روید سینما، دوستان‌تان را دعوت می‌کنید، آخر هفته‌ها کوه می‌روید. خیال می‌کنید اشتباه می‌کردید.

۱. Pimprenelle et Nicolas. اسم‌های دو خرس سریال معروف کارتون‌ی شب به خیر بچه‌ها که از سال ۱۹۶۲ به کارگردانی کلود لایدو از تلویزیون فرانسه پخش می‌شد.

مرد زندگی شما همین است. بی انصاف شده بودید، ناشکیبا، دچار نوعی توقع بیمارگونه. اصلاً فکر می‌کنید کی هستید؟ بعد او کلیدهاش را جا می‌گذارد و همین شما را عصبانی می‌کند، می‌خواهد گردن‌تان را ببوسد و شما پشش می‌زنید. می‌گویید وقت ندارید. پشت یک معذرت‌خواهی پنهان می‌شوید. فکر می‌کنید همه‌ی این‌ها تقصیر اوست. از کی تقصیر اوست؟ از کی شروع شد؟

به حافظه‌ی خودتان رجوع می‌کنید، همه‌ی جزئیات را به دقت بررسی می‌کنید. نشانه‌ها را تعقیب می‌کنید، به مدرک نیاز دارید. باور نمی‌کنید جایی غفلت کرده باشید، شما اهل این کار نیستید. نمی‌خواهید قبول کنید که احتمالاً اشتباه کرده‌اید. حس خیلی خوبی نسبت به خودتان دارید. اما هرچه بیشتر می‌گردید، کمتر دستگیرتان می‌شود که چه اتفاقی افتاده است. فیلم را به عقب برمی‌گردانید، به روز اول ملاقات‌تان بعد از یک نمایش. اولین مکالمه‌ی تلفنی‌تان. اولین شام‌تان. اولین شب‌تان. اولین تعطیلات‌تان. بیاریتز^۱، هتل بالای دریا، باد و اقیانوس متلاطم. اولین بازگشت‌تان از تعطیلات. نگاه غمگین‌تان که باید از هم جدا شوید و سرکار برگردید. نه، در تمام این‌ها چیزی نمی‌بیند که می‌توانسته زنگ خطری برای شما باشد. او توی ماشین سیگار می‌کشید و این شما را اذیت نمی‌کرد. شب توی رستوران زیاد می‌نوشتید و شما هم پایه‌پای او می‌نوشتیدید. فندکش را گم می‌کرد، همین‌طور عینک و کاغذهایش را، و این به نظرتان رمانتیک می‌آمد. شما را منتظر می‌گذاشت. او تک بود، گستاخ، حواس‌پرت. به نظرتان خیلی متفاوت می‌آمد. اولین آپارتمانی را که دیده بودید، خوب به یاد می‌آوردید. همه‌چیزش را دوست داشتید. همه‌چیز به نظرتان خوب می‌آمد. نه رطوبت مایوس‌تان می‌کرد، نه سروصدا، نه نبود شوفاژ و نه تنگی جا. اصلاً در بند این چیزها نبودید. او را با حرص و ولع نگاه می‌کردید. پیش روتان چیزی نبود جز آینده. نامیرا

1. Biarritz



یازده سرنوشت، یازده داستان که پایان عشق را روایت می‌کنند. بریژیت ژیرو با دقت و صراحتی تلخ عشق‌های روبه‌مرگ را معاینه می‌کند و از زوال درونی و سکوتِ زوج‌هایی می‌گوید که در حال فروپاشی‌اند. او در زندگی نامتعادله این زوج‌ها ردپای دروغ، ماتم و تبعید درونی را دنبال می‌کند و با هر جمله و هر شخصیتِ خود آینه‌ای جلوی ما می‌گیرد.

ادبیات فرانسوی - ۲



9 789644 083822

www.hirmandpublication.com